

محسن طاهری جبلی
مدرس دانشگاه

درآمدی بر جرم‌شناسی و تحولات آن

مقدمه

طبق یکی از اصول سه‌گانه نیوتن در علم فیزیک که «اینرسی» گفته می‌شود هر شیئی وضعیتی خود را حفظ می‌کند: اگر در حال حرکت است تا زمانی که نیرویی آن را متوقف نسازد به حرکت خود ادامه خواهد داد، و اگر در حال ایست است می‌خواهد ایستایی‌اش را حفظ کند و به عبارت دیگر در وضعیت موجود بماند از این رو در معادل‌سازی فارسی این اصل را «ماند» نامیده‌اند. به خاطر همین نیروی ماند یا اینرسی است که به حرکت درآوردن شیئی ساکن، نیازمند نیروی زیادتری به نسبت سرعت بخشیدن یک شیئی متحرک می‌باشد و برعکس نگره داشتن شیئی متحرک قدرت زیادی می‌خواهد. اگرچه «ماند» یکی از قوانین علم فیزیک است اما به نظر می‌رسد در مسایل انسانی هم وجود دارد، از جمله باید به مقابله با هر نوآوری اشاره کرد، امری که معمولاً موجب ضدیت با هر وضعیت جدید می‌شود و در دنیای علوم مانع از اشاعه شاخه‌های نوینتر دانش می‌گردد.

اگرچه جرم‌شناسی با پشت سر گذاشتن مراحل اولیه اکنون در جستجوی تکامل است و باید از قاعدهٔ «مانده» مستثنی باشد، اما در ایران به دلایلی چند با کم‌اقبالی روبرو شده‌است، این مهم انگیزهٔ نگارنده شد تا سطوری به یادمان این دانش بپردازد. نوشتهٔ حاضر جستاری است در این باب، و برای پرهیز از موضعگیری سعی می‌کند با طرح مشکلات آن، نظر نهایی را از خواننده طلب کند. در این راستا نخست اهمیت موضوع مورد اشاره واقع شده و ضمن تعریف با نگاهی کوتاه به تاریخچه این دانش، جایگاه آن را در میان سایر علوم جستجو می‌کند.

آن‌گاه به کاربردهای جرم‌شناسی از جمله در تدوین سیاست جنایی و نیز سیاستگذاری کیفری و همچنین توجهی که قضات و سایر دست‌اندرکاران و ضابطین دستگاه قضا باید به این دانش داشته‌باشند خواهیم پرداخت. در پایان با مروری بر سرگذشت جرم‌شناسی در ایران، نتیجه‌گیری کوتاهی خواهیم داشت.

جرم‌شناسی و جایگاه آن در میان سایر علوم

هر از چند گاه خبر جنایتی هولناک یا دستگیر شدن مجرمی حرفه‌ای رسانه‌های گروهی و افکار جامعه را چنان تحت تأثیر قرار می‌دهد که مدت‌ها موضوع بحث می‌شود.^۱

آن چه قابل تأمل به نظر می‌رسد این است که در تمام این بحث‌ها کمتر فحص و تعمقی به چشم می‌خورد. این که چرا چنین واقعه‌یی رخ داد و اصولاً چرا در جامعه شاهد جرم هستیم (در يك عبارت: شناخت بزه و علل بزهکاری)، موضوع نیمی از قلمرو مطالعاتی علم جرم‌شناسی^۲ است. نیم دیگر مباحث جرم‌شناسی در راستای مبارزه با پدیده مجرمانه (از پیشگیری جرایم گرفته تا درمان بزهکار) می‌باشد. بنابراین در تعریف این علم می‌توان گفت: «دانش مطالعهٔ عوامل بزهکاری با هدف مقابله با جرم» بدین ترتیب دو رسالت عمده برای این علم شناخته شده‌است:

نخست) شناسایی و تحلیل عوامل بزه‌زا که به مثابه میکروب، موجب انحراف فرد و آلوده‌سازی جامعه سالم می‌شوند.

دوم) پیشگیری از ارتکاب پدیده مجرمانه و درمان بزهکار و بازپروری استعداد‌های جامعه‌پذیری وی.

خلاصه آن که بررسی چند جانبه جرایم، موضوع خاص مطالعات علم جرم‌شناسی است و دامنه این مطالعات از پیش از ارتکاب جرم (یعنی مرحله چرایی ارتکاب جرایم) شروع و تا مرحله کیفردهی (دوران درمان و اصلاح) مجرم ادامه می‌یابد.

به نظر می‌رسد سیر تاریخی جرم‌شناسی در تعیین قلمرو مطالعاتی آن نقش اساسی داشته است. زیرا در روند شکل‌گیری و بالندگی آن توجه به عوامل بزهکاری (به عنوان هدفی مقدماتی) به منظور مبارزه با بزهکاری (به عنوان هدف نهایی) مطرح بوده است. به طور مثال سقراط به اسم نخستین کسی که با دید علمی نسبت به بزهکاری نگاه کرده است، بزهکاری را ثمره جهل انسان می‌داند و برای مبارزه با این مشکل با نفی اعمال خشونت نسبت به بزهکار، آموزش او را پیشنهاد می‌نماید. افلاطون نیز با دقت در روابط انسانی با این پدیده از دیدگاه اقتصادی برخورد کرده است و ریشه تمام کجرفتاریها را در وجود طبقات بسیار غنی و بسیار فقیر (و به تعبیر امروزی، توزیع ناعادلانه ثروت) که موجب از بین رفتن عواطف نزد هر دو گروه می‌شود، دانسته و طبعاً برای نفی آن، سیاستهای تعدیل اقتصادی را جزو شرایط تحقق مدینه فاضله می‌داند. ارسطو با تأکید بر نابسامانیهای جسمی و روانی به عنوان عامل اصلی در بروز بزه، درمان را مد نظر می‌داشت.^۲

با آغاز قرون وسطی به علت رواج عقایدی چون حلول شیطان در جسم بزهکار، و جن‌زدگی، شکنجه را روش مرسوم اخراج ارواح خبیث از جسم بزهکار و درمان بزهکاری می‌پنداشتند، در پایان قرون وسطی و پیش‌آمد نوزایش^۳ کم‌کم نظریه‌های

نویسی که از خرافه فاصله می‌گرفت در تشریح علل بزهکاری مطرح شد. علی‌رغم گوناگونی توجهاتی که در آن دوران برای علل ارتکاب بزه مطرح می‌شد، وجه اشتراک عقاید مزبور فرآیند هرچه بیشتر علمی‌تر شدن تئوریه‌ها با گذشت زمان و در حقیقت جستجوی رابطه علت و معلولی برای مجرمیت بود. به عنوان مثال «گال» پزشک اطریشی در اوایل قرن ۱۹ با تشریح مغز و ترسیم جغرافیای آن به بررسی رابطه میان شکل مغز و آسیبهای آن با بزهکاری پرداخت. و یا در همین اوان دکتر پینل فرانسوی تحقیقات خود را بر ارتباط بیماریهای روانی و بزهکاری متمرکز ساخت. . .

ویژگی دیگر جرم‌شناسی در آن ایام، سرعت یافتن روزافزون فرآیند بالندگی آن بود، به نوعی که تحقیقات انجام شده در طول مدت کوتاهی چندین برابر تمام یافته‌های صدها سال پیش از آن بود.

بدین ترتیب جبر تاریخ که خود نیز نتیجه جبری دیگر (یعنی لزوم مثمر بودن هر علم برای مقبول واقع شدن) بود موجب توسعه قلمرو مطالعاتی جرم‌شناسی گردید.

به علاوه نباید فراموش کرد جرم‌شناسی یک علم بسیط (مانند ریاضیات یا شیمی) نیست، بلکه علمی است مرکب و مجموعه‌یی از علوم گوناگون با طبیعت دوگانه؛ از یک طرف، ارتباط گسترده و نزدیکی با علوم انسانی مانند حقوق، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی دارد و از سوی دیگر، ابزارهای خود را از علوم تجربی و ریاضی مانند پزشکی، روان‌پزشکی، زیست‌شناسی و آمار به ودیعه می‌گیرد. همین موضوع طبیعت خاصی به جرم‌شناسی بخشیده که از جهاتی به ضرر آن هم بوده‌است، زیرا لازمه وارد شدن به قلمرو آن، آشنایی با تمام این علوم را طلب می‌کند که خلاف رویه موجود و مرسوم در تحصیل کسب یک یا چند تخصص (آن هم در یک بعد علوم انسانی یا تجربی) می‌باشد و باعث شده‌است برخی به واسطه صعوبت کار، با نفی این دانش یا چشم‌پوشی از آن، یکسره به کنارش نهند، در صورتی‌که متخصصین فن همین امر را نشانه بداعت جرم‌شناسی و گشایش بایی نوین در علوم و موجبی جهت ارتباط آنها می‌دانند که در نهایت منجر به تکامل یکدیگر می‌شود.

نتیجه‌یی که از این اختلاف رویه‌ها می‌توان گرفت، کاربرد وسیع جرم‌شناسی در گستره تمام علوم یادشده و به ویژه حقوق، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، کیفرشناسی، زیست‌شناسی و حتی اخلاق است. درحقیقت جرم‌شناسی پل ارتباطی علوم مزبور نیز به حساب می‌آید که با هر یک در تعادل است، و ذیلاً برخی از آنها را یادآور می‌شود.

کاربرد یافته‌های جرم‌شناسی

به‌رغم آنچه تصور می‌شود، جرم‌شناسی يك علم «لوکس» و «شسته رفته» و متشکل از قواعد نظری محض و مختص داخل کتابهای درسی نیست، با اندکی دقت می‌توان به کارآیی گستره یافته‌های این علم و زیرمجموعه‌های آن در شئون مختلف زندگی بشری پی برد که بعضاً مورد اشاره قرار می‌گیرد. مهمترین کاربرد جرم‌شناسی نقشی است که در تعیین سیاست جنایی هر کشور ایفا می‌کند، در حدی که تدوین سیاست جنایی بدون استفاده از یافته‌های جرم‌شناسی غیرممکن - و یا لااقل غیرمثمر - خواهد بود. شاید یکی از دلایل کم‌اقبالی جرم‌شناسی در کشور ما، وجودنداشتن يك سیاست مبنایی مشخص و مدون باشد که اگر چنین باشد طبعاً یافته‌های جرم‌شناسی خریداری نخواهد داشت.

به هر حال از آن‌جا که جرم‌شناسی علاوه از سیاست جنایی در تعیین سیاست کیفری هم دارای نقش کلیدی می‌باشد شایسته است، در این مقال به‌طور مختصر تفاوت بین این دو اصطلاح را که گاه موجب اشتباه می‌شود، یادآوری نماید.

سیاست جنایی (Criminal Policy)^۵ «شامل کلیه تدابیر و اقدامهای سرکوب‌گرانه (کیفری و غیرکیفری) و پیشگیرانه خاص از بزهکاری با ماهیتهای مختلف می‌شود که دولت و جامعه هر یک به صورت مستقل با مشارکت سازمان یافته یکدیگر از آنها به منظور سرکوب بزهکاری و بزهکاران و نیز پیشگیری از وقوع جرم و انحراف استفاده می‌کنند.»^۶

سیاست کیفری (Penal Policy) «سیاستها، تدابیر و روشهایی است که توسط مراجع قضائی و اجرایی به هنگام اعمال قوانین و مقررات کیفری در مورد نوع و چگونگی اجرای مجازاتها اتخاذ می‌شود تا بهترین نتیجه از عقوبت بزهکار عاید شود.»

با توجه به تعاریف فوق، جرم‌شناسی هم در سیاست کیفری کاربرد دارد و هم در سیاست جنایی:

الف) تأثیر جرم‌شناسی بر سیاست جنایی: همان‌طور که می‌دانیم انسان موجودی پیچیده است که رفتار و کردارش متأثر از عوامل گوناگون جسمی، روانی، فکری و اجتماعی می‌باشد. بنابراین برنامه‌ریزی برای او و رفتار او و هدایت وی به سوی خواسته‌ها (هنجارها) و منع او از ناخواسته‌ها (ناهنجارها) باید حاوی روشهایی چندبعدی باشد تا نتیجه مطلوب را فراهم آورد، در غیر این صورت جای تردید است که بتوان به هدف دلخواه نایل آمد. جرم‌شناسی با سعی در شناخت بزهکار و علل بزهکاری، دیدگاه لازم برای چاره‌اندیشی‌های مناسب را فراهم می‌آورد. به همین علت سیاستگذاری جنایی در هر نظام تابعی از جرم‌شناسی متصور و معمول در آن نظام است و متقابلاً سیاست جنایی هر مملکت بر جرم‌شناسی آن هم تأثیر می‌گذارد.

ب) تأثیر جرم‌شناسی بر سیاست کیفری: در دیدگاههای نوین علمی، بزهکار بیمار تلقی می‌شود؛ گاه بیماریهای روانی یا جسمی او را به ارتکاب بزه وامی‌دارد و گاه بیماریهای اجتماعی و از آنجا که یکی از اهداف اصلی جرم‌شناسی، اصلاح بزهکار و پیشگیری از ارتکاب مجدد جرم توسط اوست، پس ارتباط تنگاتنگی میان جرم‌شناسی^۷ و سیاست کیفری لازم است تا مطلوب حاصل آید، چون اتخاذ سیاست کیفری خاص بدون تحلیل شخصیت بزهکار و رفتار بزهکارانه او شایسته نیست. از جانب دیگر سیاست کیفری نه تنها ثنوریهای جرم‌شناسی را به منصفه عمل می‌رساند، بلکه در صورت عدم اتخاذ سیاست کیفری ثابت و مشخص، زحمات جرم‌شناسی به هدر رفته محسوب است.

نتیجه آن که توجه و تعمق در جرم‌شناسی برای سیاستگذاران جنایی (اعم از مسؤولین اجرایی در سطح عالی، بخصوص دولت، و قانونگذاران که متولی قانونمند ساختن سیاستهای متخذه هستند و همچنین قوه قضائیه که طبق بند ۵ از اصل ۱۵۶ قانون اساسی عهده‌دار وظیفه اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین است) ضروری می‌باشد.

از سوی دیگر سیاستگذاران کیفری بویژه فوه قضائیه که طبق بندهای ۴ و ۲ اصل ۱۵۶ قانون اساسی وظیفه‌دار کشف جرم و تعقیب و مجازات مجرمین در عین احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادیهای مشروع می‌باشد و نیز سازمانهای وابسته به آن از جمله سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی) برای انجام بهینه وظایف خود نیازمند جرم‌شناسی هستند.

نقش ویژه و مهم جرم‌شناسی در محاکمات قضائی متجلی می‌شود و طبق ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی، قاضی می‌تواند در جرایم تعزیری عمدی، به عنوان متمیم حکم تعزیری، محکوم را مدتی از حقوق اجتماعی محروم یا به محلی تبعید و یا از اقامت در نقطه معین ممنوع نماید.

براساس ماده ۲۲ ق.م.ا. دادگاه می‌تواند در صورت احراز جهات مخففه مجازات تعزیری را تخفیف دهد و یا به نوع دیگری که به حال متهم مناسبتر باشد تبدیل نماید. در ماده ۲۵ همان قانون، حاکم می‌تواند با رعایت شرایطی اجرای تمام یا قسمتی از مجازات تعزیری و بازدارنده را معلق نماید و ماده ۲۹ قانون مزبور به دادگاه اجازه داده‌است، با توجه به اوضاع و احوال محکوم علیه و محتویات پرونده و وظایف و تکالیفی برای محکومی که اجرای مجازات او معلق شده‌است، در نظر بگیرد.

در تمام موارد بالا برای قاضی و دادگاه اختیارات فراوانی در نظر گرفته شده‌است که می‌تواند به موجب آن در میزان کیفر مجرم تخفیف داده و یا آن را به نوعی که برای وی مناسبتر است تبدیل و یا حتی اجرای آن را معلق نماید.

حال باید پرسید معیار قاضی برای تخفیف، تبدیل یا تعلیق مجازات چیست؟ و چه عاملی باعث می‌شود که قاضی صادرکننده رأی از امکانات مزبور جهت نیل به اهداف خود استفاده یا صرف‌نظر نماید؟

و از طرف دیگر، آن‌جا که مقنن به دادرس اجازه اعطای آزادی مشروط به زندانی را می‌دهد (ماده ۳۸ ق.م.ا.) و یا در تعدد جرم، به عنوان عاملی که می‌تواند موجب تشدید کیفر شود (ماده ۴۷ ق.م.ا.) و همچنین حالتی که درخصوص تکرار جرم، ماده ۴۸ همان قانون مقرر داشته «... دادگاه می‌تواند در صورت لزوم مجازات تعزیری یا بازدارنده را تشدید نماید» صلاحیت قاضی بر مبنای چه انگیزه یا مقیاس شکل می‌گیرد، تا کیفر مجرم را بیشتر از اندازه تعیین کند و یا چنین نکند؟ لزوم تشدید کیفر که مقنن آورده، چگونه بر او مشخص می‌شود؟ و آزادی مشروط با چه دیدگاهی به مجرم اعطا خواهد شد؟

پرسشهای مشابهی در مورد تمام قوانین دیگری که قاضی را مخیر در انتخاب یک کیفر از میان دو یا چند نوع (و گاه جمع همه آنها) نموده‌است، و نیز در مورد جرایمی که میزان کیفر قانونی متغیر بین حداقل و اکثر در اختیار و صلاحیت قاضی است، مطرح می‌شود. صدالبته که شخصیت مرتکب جرم، ویژگیهای فردی و خانوادگی او، حالات روانی و جسمی و اقتصادی نامبرده، احتمال ارتکاب مجدد بزه و انگیزه بزهکاری وی و حتی خصوصیات مجنی‌علیه در چگونگی استفاده از اختیارات فوق، قاضی را رهنمون و هدایتگر می‌باشد و اینها چیزی جز جرم‌شناسی نیست.

در نهایت متناسب ساختن کیفر با نوع جرم و شخصیت مجرم و چگونگی انجام بزه و انگیزه مجرمانه (که اصطلاحاً نظام فردی کردن مجازات نامیده می‌شود) از دست‌آوردهای حقوق جزای نوین تلقی شده و گامی است برای عادلانه ساختن کیفرها و لازمه‌اش احاطه بر معلومات جرم‌شناسی است.

آمار و تجربه نشان داده‌است، دادرسانی که تسلط بیشتری بر فنون جرم‌شناسی

دارند و دیدگاهشان جرم‌شناسانه است، هدف از رسیدگی قضائی را صرفاً در رفع تکلیف ندیده، بلکه به غایت امر که تأمین عدالت و نظم جامعه است می‌اندیشند و از این رو با شجاعت و اطمینان بیشتری از ابزارهای تفرید مجازات (تخفیف، تشدید، تعلیق، آزادی مشروط و...) استفاده نموده و تأسیسهای فوق را به مثابه ابزار عادلانه کردن نتیجه رسیدگی و لازمه کار قضاوت تلقی می‌نمایند.^۸ دادرسی که می‌داند چه می‌کند، و اهمیتی برای استفاده از قدرت قانونی خود ندارد.

در مراحل اجرا هم جرم‌شناسی آن اندازه حایز اهمیت است که بتوان قسمتی از ضعف عملکرد پلیس را به حساب کم‌اطلاعی برخی از شاغلین این واحد گذاشت. مثلاً برخورد نادرست و حساب نشده با متهم نوجوانی که به‌واقع مرتکب جرمی نشده‌است، چه احساسی در او ایجاد خواهد کرد؟ آیا بازداشت نمودن صغیری خطاکار در کنار یک مجرم سابقه دار؟! یا بازجویی از یک بزهدار به‌عادت در حضور و به‌همراه یک مجرم اتفاقی چه آثار سوئی خواهد داشت؟

این امر دارای آن درجه از اهمیت است که پس از دانشگاه تهران، دانشگاه پلیس، دومین دانشگاهی است که در ایران تدریس جرم‌شناسی را در برنامه درسی دوره‌های کارشناسی افسری خود وارد می‌نماید.^۹

و بالاخره نقش علوم وابسته به جرم‌شناسی را (مانند روان‌شناسی جنایی، زیست‌شناسی جنایی، جامعه‌شنای جنایی و غیره که جزو گرایشهای جرم‌شناسی اختصاصی هستند) در رسیدگی‌های قضائی و کشف حقایق نباید فراموش کرد. همین‌طور دفاعیاتی که با استعانت از یافته‌های جرم‌شناسی می‌تواند برای شناخت و درک علت بزهداری راهنما و هدایتگر باشد، قطعاً نباید نادیده گرفته‌شود و نکته‌یی که در صورت احاطه و کلامی‌تواند روشهای دفاعی را غنا و تنوع بخشد.

نتیجه‌گیری

تولد و شروع جرم‌شناسی در ایران با آموزش آکادمیک این علم همراه بوده و

نشانه‌یی از تحقیق یا مطالعات جرم‌شناسی مربوط به پیش از آن تاریخ در دست نیست. تدریس جرم‌شناسی به‌عنوان يك ماده مستقل درسی از حدود سال ۱۳۴۰ و تقریباً هم‌زمان با اکثر دانشگاه‌های جهان وارد برنامه درسی دانشگاه تهران شد.^{۱۰} از آن به بعد به‌صورت يك ماده درسی که دانشجویان دوره کارشناسی حقوق سپری می‌نمایند آرایه می‌شود و مراحل تکمیلی آن در سطوح کارشناسی ارشد و دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی امکان‌پذیر است، که از نظام آموزش دانشگاهی فرانسه اقتباس شده‌است و به همین علت جزو گرایش‌ها و تخصص‌های وابسته حقوق جزا و علم معین^{۱۱} این رشته به حساب می‌آید و در دانشکده‌های حقوق تدریس می‌شود، لیکن در کشورهایمانند کانادا و بلژیک، جرم‌شناسی رشته‌یی مستقل در مقاطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتراست که در دانشکده یا گروه‌های آموزش علوم اجتماعی تدریس می‌شود. در ایتالیا نیز برخی دانشکده‌های پزشکی آن را در برنامه خود قرار داده‌اند.

تأسیس «مؤسسه تحقیقات علوم جزایی و جرم‌شناسی» در سال ۱۳۴۰ نیز، اقدامی شایان توجه در مسیر ترویج و آموزش و اشاعه علوم جرم‌شناسی در کشور به حساب می‌آید. اهداف این مؤسسه در ۹ بند از ماده يك اساسنامه مؤسسه به‌طور جامع بیان شده‌است. مؤسسه نامبرده ابتدا با فعالیتهای آموزشی در دوره‌های بازآموزی (بخصوص برای تربیت قضات دادگاه‌های اطفال) با اعطای گواهینامه طی دوره مزبور در کنار فعالیتهای پژوهشی جرم‌شناختی جایگاه مناسبی داشت، لیکن در سالهای اخیر فعالیتهای مختصر آن صرفاً جنبه پژوهشی یافته‌است.

بعضاً ایراد می‌شود که جرم‌شناسی در ایران تنها به بازگویی نظریه‌ها و دست‌آوردهای تحقیقات دانشمندان خارجی بسنده نموده‌است: در پاسخ باید گفت نیازی به استدلال برای قبولاندن نظریه «دهکده جهانی» که به یمن وجود فن‌آوریهای پیشرفته، تمام اطلاعات از جمله دست‌آوردهای علمی به سادگی و سرعت در تمام دنیا

(همانند روستای کوچک) پراکنده می‌شود و محدود و منحصر به یک جا و یک گروه نمی‌ماند، نیست. به همین علت تحقیقات و مطالعات دانشمندان در طول (و ادامه) یکدیگر قرار می‌گیرد و از پژوهش‌های موازی پرهیز می‌شود. مثلاً لازم نیست یک کشور برای ساخت هواپیما سیر صد ساله تکامل آن را از ابتدا طی کند، بلکه با استفاده از تجربیات صاحب‌نظران و فن‌آوری حاصل در این صنعت با میانبر زدن، ادامه راه را می‌پیماید.

در مورد سایر علوم نیز چنین امری صادق است و جرم‌شناسی از این قاعده مستثنی نیست و می‌توان به سادگی از ماحصل مطالعات، تحقیق‌ها و نظریه‌های مربوطه رایج شده توسط سایر دانشمندان بهره جست. لیکن در کشور ما نسبت به این دانش در همین اندازه هم اهتمام نشده است که شاید مهمترین دلایل آن عبارتند از:

۱- نبود زمینه شغلی و بالطبع منافع مادی برای محققین فردی این رشته، به واسطه کاربرد اجتماعی دانش جرم‌شناسی، و عدم ایجاد انگیزه لازم برای تمرکز حرفه‌ای در این زمینه.

۲- ناشناخته ماندن این علم که علاوه بر مورد اشاره شده، به دلیل جدیدتر بودن آن در مقایسه با سایر علوم و عدم معرفی شایسته آن در میان مردم و حتی قشر تحصیل کرده، ناشناس مانده است.

۳- موانع و محدودیتهای منابع مطالعاتی این دانش که قسمتی از یافته‌های جرم‌شناسی (مخصوصاً آمارهای جنایی که جزو مهمترین ابزار مطالعاتی این علم است) و برخی از قواعد آن محلی بوده و نمی‌توان آنها را به طور کامل در نقطه‌ی دیگر به کار بسته و انتظار نتیجه‌ی مشابه داشت. و از سوی دیگر، در کشور ما آمارها و نتایج سایر تحقیقات ملی یا محلی، به طور سنتی و به ناحق اطلاعات طبقه‌بندی شده تلقی می‌گردد و در اختیار علاقمندان و پژوهشگران و حتی متخصصان قرار نمی‌گیرد، و بدین ترتیب عملاً مهمترین منابع تحقیقاتی که عموماً مستلزم صرف هزینه‌های

گزافی هم هست بدون استفاده مانده و از این طریق نه تنها منافع جامعه فدای نفع دستگاهی خاص می‌شود، بلکه دانش جرم‌شناسی نیز از ابزار کار خود محروم می‌گردد.

۴- غلبه دایمی تفکرات حقوق جزا بر اندیشه حقوقدانان، قضات و وکلا و قائل‌نشدن جایگاهی برای جرم‌شناسی در مناسبات علمی، قضائی و پژوهشی، مانعی دیگر برای این دانش است، به نوعی که از این دانش مدد جسته نمی‌شود. حتی در رسیدگی‌های قضائی، استدلال‌هایی که مبنای جرم‌شناسانه داشته باشد کمتر مورد قبول قضات قرار می‌گیرد و از این رو (و یا به دلیل کم‌رنگ بودن جلوه این علم) وکلانیز به‌ندرت در مدافعاتشان به آن استناد می‌کنند.

۵- عدم تدوین سیاست جنایی به نوبه خود از مهمترین عوامل عدم احساس نیاز به جرم‌شناسی و یافته‌های آن است.

۶- تراکم کار محاکم فرصت تأمل و تعمق در پرونده‌ها و شخصیت واردان در رسیدگی قضایی با نگاهی جرم‌شناسانه را گرفته، و عملاً کمیت، کیفیت را مخدوش کرده است. همین مسأله در تعیین کیفر و اجرای آن (یعنی سیاست کیفری، که یکی دیگر از میادین عینیت بخشی جرم‌شناسی است) تأثیر منفی می‌گذارد.

در پایان می‌افزاید: در جنبش نوین حقوق جزا بزه‌کار نه تنها عامل فساد که خود قربانی آن، و یک بیمار نیازمند به کمک و درخور اصلاح است. بیمار را باید درمان کرد. و جرم‌شناسی در انتخاب درمان مناسب (کیفری، اداری، طبی و...) راهگشا و کارآمد است.

پاورقی

(۱) در یکی، دو سال اخیر دو حادثه که یکی به ماجرای سمیه و شاهرخ، و دیگری به خفاش شب شهرت یافت از این مقوله‌اند.

(۲) به عقیده برخی این عبارت نخستین بار توسط دانشمند فرانسوی توپینار در سال ۱۸۷۹ به کار رفت و کلمه‌ای مرکب از دو واژه یونانی Crimen به معنای جرم و logos یعنی شناخت می‌باشد.

(۳) دانش، دکتر تاج‌زمان، مجرم کیست، جرم‌شناسی چیست؟، انتشارات کیهان ص ۸

(۴) رنسانس

(۵) این اصطلاح نخستین بار در سال ۱۸۰۳ توسط «فوئرباخ» آلمانی ابداع شد.

(۶) لازرژ، کریستین، سیاست جنایی، ترجمه دکتر علی حسین نجفی، انتشارات یلدا ۱۳۷۵، صفحه ۱۴ (مقدمه مترجم)

(۷) بخصوص جرم‌شناسی بالینی نقش قابل توجهی در این راستا دارد.

(۸) به عنوان مثال به نمونه آرای بدیع و متهورانه در نظامهای حقوق عرفی که جرم‌شناسی جایگاه خود را در آن یافته است اشاره می‌شود.

(۹) اگر چه اقدام به تدریس جرم‌شناسی در دانشگاه پلیس اقدامی است شایسته ولی ناکافی می‌نماید، زیرا مقدار دروس جرم‌شناسی مختصر بوده و به علاوه تنها به افسران دانشگاه دیده محدود می‌شود و رده‌های پایینتر را دربر نمی‌گیرد و این خود مانع اثربخشی تعالیم دانشگاهی در سطح جامعه می‌شود.

۱۰) نجفی ابرندآبادی، دکتر علی حسین، جرم‌شناس...، مجله کانون وکلا، شماره‌های ۱۵۶ تا ۱۵۹، سال ۷۱-۷۲، صفحه ۴۱۸

Science auxiliaire (۱۱)



از لطایف عالم قضا،

لطفی قاضی دادگستری در سراسر زندگی و کار اداری مردی بی‌نهایت جدی و سختگیر بود، کمترین ارفاقی درباره متهمان قایل نمی‌شد.

گویند سالها پیش راهزنی را دستگیر کردند و برای محاکمه او را نزد لطفی بردند از شانس بد اتفاق نام خانوادگی راهزن «ماجراطلب» بود. لطفی در ضمن محاکمه به او گفت اصلاً تو ماجراجو و ناراحت خلق شده‌یی و نامت حکایت از احوالت می‌کند. مرد راهزن در جواب گفت قربان معمولاً اسم اشخاص برخلاف باطنشان تعیین می‌شود مثلاً نام شما لطفی است درحالی‌که ذره‌یی لطف در سراسر وجود شما نیست! گویا برای اولین بار به علت این لطیفه که از مرد راهزن شنیده‌بود در مجازات وی تخفیفی قایل شد.

لطیفه‌های ادبی «بقا» ص ۳۷۳